



دوشنبه ۱۷ دی ۱۴۰۳



شماره ۴۳۳۳



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE



نگاهی به شباهت اشعار حافظ و خواجهی کرمانی

تقلید یا الگوبرداری؟

منصوره رضایی
منتقد ادبی

هفدهم دی ماه روز بزرگداشت خواجهی کرمانی است. این مسئله یعنی خواجه انسان بزرگ و مهمی بوده که یک روز خاص به نامش و برای بزرگداشتش ثبت شده وگرنه چرا در تقویم ادبی کشور، مثلاً روز بزرگداشت ابوالدین اسحسبکتی یا بسحاق اطعمه نداریم؟ برای فهم ابعاد خواجهی کرمانی، اول باید بدانیم که بود و چه کرد؟ خواجهی کرمانی معاصر حافظ شیرازی بود و آرامگاهش نیز در دروازه قرآن یا تنگ الله‌اکبر شیراز است.
پله‌ا در نگاه اول، عجیب است که یک ششاعر کرمانی در شیراز دفن باشد اما تعجبی ندارد اگر بدانیم خواجه هم مثل جناب سعدی شیرازی، اهل سفر و سیر و سیاحت بوده و بعد از چندبار سفر به شیراز، طاقت دوری از آن دیار عزیز و مردم نازنیش را نداشته و آخر عمری، دست زن و بچه را گرفته‌و در شیراز اقامت کرده و همان‌جا نیز فوت کرده و در منطقه مرتفع و زیبای دفن شده است.

خواجهی کرمانی به نخل‌بند شعرا مشهور بوده، نخل‌بند یعنی باغبان. خواجه‌هم باغبان بوده اما گل و گیاه و نخل و درخت نمی‌کاشته، بلکه شعر می‌کاشته، یعنی بسیاری از شاعران از اشعار خواجهی کرمانی گرت‌برداری می‌کردند و از سخن او بهره‌می‌گرفتند. حافظ شیرازی یکی از مشهورترین مقلدان خواجهی کرمانی است. البته چون ایشان حافظ هستند و ما روی خودشان و اشعارشان تعصب داریم و هرچه نباشد، با‌ها با ایشان، البته با اشعارشان فال گرفته‌ایم، نمی‌توانیم بگوییم مقلد خواجه‌هستند. نهایتاً می‌توانیم بگوییم حافظ از خواجه‌الگوبرداری یا استقبال

بعضی اعداد جابه‌جا شده در سریال‌های نمایش خانگی برای نقش‌های فرعی چند برابر فیلم‌های سینمایی است، با این روند سینما ورشکسته می‌شود

پول‌پاشی VODها

و آغازگر رقابت میان سریال‌های پرستاره این‌بازه

زمانی باشد. اعداد و ارقام ثبت‌شده در این برگه به اندازه‌ای بالاست‌که هر دُهنی را درباره آن کنجکاو می‌کند. پیش از آن‌که گزارش امروز را در باب بررسی این‌موضوع بخوانید ذکر این نکته ضروری است که «فرهیختگان» امکان تأیید یا رد فهرست مذکور و ارقام مندرج در آن را ندارد، اما به‌عنوان یک آزمون، بررسی شماره‌های شبای ذکرشده در این برگه توسط خبرنگار «فرهیختگان»، از همخوانی صاحبان حساب آن‌ها با نام هنرپیشه‌های ذکرشده در این اثر حکایت دارد. اگرچه همچنان نمی‌توان با اطمینان از اصالت اعداد و ارقام منتشرشده سخن گفت.

اعدادی غریب

کنار نام‌شان حقوق «ماهانه» اعلام شده، عده‌ای از هنرپیشه‌ها هم با رقم ثابت مشخص شده‌اند که در صدر آن‌ها نام بهرام رادان با رقم نجومی ۳ میلیارد تومان دیده می‌شود. با این حال تعداد روزهای فعالیت این بازیگر که قرار بوده در ازای آن چنین دستمزدی بگیرد، نوشته نشده است. در این فهرست همچنین مقابل نام محمد بحرانی رقم یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان برای ۳۰ روز تصویربرداری، بهرنگ علوی ۷۵۰ میلیون تومان برای ۲۰ روز، پاشا جمالی ۷۰۰ میلیون تومان برای ۱۰۰ روز، کتانه افشاری نژاد ۶۰۰ میلیون تومان برای ۳۰ روز، احترام برومنسد ۴۰۰ میلیون تومان برای ۲۰ روز، فرید سجادی حسینی ۲۰۰ میلیون تومان برای ۱۵ روز و الهام کردا ۵۰۰ میلیون تومان برای مدت زمانی نامشخص نوشته شده است.

یک سریال بسیار پرهزینه

حدافل حدود ۱۴ ماه زمان برده و چه‌بسا حتی هنوز هم ادامه داشته باشد. در صورتی‌که این ارقام صحیح باشد، تنها حدود ۱۰۶ میلیارد تومان برای پرداخت دستمزد بازیگران این سریال در این ایام هزینه شده که نشان می‌دهد احتمالاً هزینه تولید کل سریال از مرز ۱۵۰ میلیارد تومان عبور کرده است! در صورتی‌که طبق اخبار غیررسمی، از ازیل در ۲۶ قسمت طراحی شده باشد، یعنی به ازای هر قسمت، حدود ۶ میلیارد تومان هزینه روی دست پلنفرم نماوا گذاشته است. به‌علاوه در مورد این سریال، می‌دانیم چند بار تیم تولید آن عوض شده و احتمالاً این تغییرات هر بار هزینه‌هایی را به سازندگان تحمیل کرده که در فهرستی اینچنینی دیده نمی‌شود.

یک فهرست اولیه؟

نکته مهم درباره فهرست یادشده، آن است که حتی اگر این ارقام درست باشد، نهایی نیست و به زمانی مربوط می‌شود که هنوز فهرست بازیگران مجموعه از ازیل دچار تغییر نشده‌بود؛ چراکه بر اساس اخبار منتشرشده، حالا پیمان معادی در فهرست بازیگران جدیدترین سریال حسن فتحی حضور دارد، ولی رسماً اعلام شده که محسن تانابنده از آن انصراف داده است. همچنین گفته می‌شود بهرام رادان نیز از این مجموعه جدا شده و اخبار غیررسمی از حضور بابک کریمی، محمود پاک‌نیت‌و علی سخنگو در شمار بازیگران این سریال حکایت دارد که نام آن‌ها به‌کلی در فهرست ادعایی دستمزد بازیگران سریال وجود ندارد. ساعتی پس از انتشار این فهرست، پلنفرم نماوا نیز لوگوی این مجموعه را در ویدئویی کوتاه، به

برهم زدن اقتصاد نامتوازن سینما

اگرچه بسیاری از کارشناسان و حتی برخی از اهالی سینما، ارقام چند میلیاردی در حال انتقال در سریال‌های پلنفرمی را ناشی از یک اقتصاد ناسالم می‌دانند، اما در شرایطی‌که اسناد محکمی درباره‌ضردهی این سریال‌ها و توزیق منابع مشکوک به آن‌ها وجود ندارد، نمی‌توان به‌راحتی پلنفرم‌ها را متهم کرد. با این حال آنچه روشن است، اینکه حتی اگر این سریال‌ها در مجموع سودآور باشند، رقابت بر سر ستاره‌های گران‌قیمت به اندازه‌ای هزینه‌های تولید را در سریال‌های اینترنتی بالا برده‌که شرایط را برای بقای سینما – خصوصاً در گونه‌درام آن – بسیار دشوار کرده. به‌طور مثال، تصور کنید برای ساخت یک فیلم سینمایی درام، از دو ستاره شاخص با دستمزد میانگین دو میلیارد تومانی و ۵ بازیگر با دستمزد ۳۰۰ میلیون تومانی استفاده شده‌باشد. یعنی این فیلم که اتفاقاً پرستاره

مسئله شفافیت است

وقتی اردبیهشت اسمال‌شانه‌ساز زاده اعلام کرد: « هر قسمت از سریال سوشون هشت میلیارد تومان هزینه برده» ناگهان همه نگاه‌ها به نمایش خانگی معطوف شد. مصاحبه نایب‌رئیس هیئت‌مدیره نماوا باعث شد این سؤال میان مردم و اصحاب رسانه ایجاد شود که هزینه‌باقی آثار نمایش خانگی و تلویزیون چقدر است؟ اما پس از مصاحبه آقندر بحث‌های حاشیه‌ای مطرح شد که دیگر کسی پی‌موضوع را نگرفت؛ موضوعی‌که هنوز این سؤال را در ذهن مخاطبان نگه داشته «مگر دستمزد بازیگران چه راز مگویی است که شفاف نمی‌شود؟» مشخصاً دود این عدم شفافیت اول در چشم سینما و بعد نمایش خانگی و تلویزیون می‌رود. وقتی مردم بدانند میزان دستمزد بازیگران مطرحی‌که آثارشان را می‌بینند چقدر است، توقعشان را از آثار تنظیم می‌کنند و نتیجه‌آن می‌شود برقراری تعادل میان کیفیت آثار و دستمزد بازیگران. اتفاقی‌که پس از بخش «سوشون» هم خواهد افتاد. وقتی مخاطب بداند برای هر قسمت یک اثر چقدر هزینه‌شده‌به‌تناسب آن هزینه‌هم بازخورد می‌دهد. ایجاد شفافیت جدای از تنظیم کردن میزان اقبال

شکل رسمی منتشر کرد که در ابتدای آن یک تک‌بندیه بسیار ملامب به چشم می‌خورد: صدای پیمان معادی چراکه نام این بازیگر در این فهرست دیده نمی‌شد و احتمالاً اهالی نماوا با این ویدئو قصد داشتند اعتبار فهرست منتشرشده را غیر مستقیم زیر سؤال ببرند. با همه این احوالات، پرس‌و‌جوی «فرهیختگان» از شماری تهیه‌کننده سینما، تلویزیون و نمایش خانگی حدود ارقام ذکرشده را درباره سریال از ازیل تأیید می‌کند. بنابراین اعداد منتشرشده اگر چه تنها در اختیار عوامل این سریال و پلنفرم نماواست و آن‌ها نیز تمایلی به انتشار آن ندارند، اما از دیک به‌همان ارقامی است که هم‌اکنون در فضای سینما و نمایش خانگی ردوبدل می‌شود و البته به شکل قابل توجهی از رقم قراردادهای سریال‌های تلویزیونی بالاتر است.

هم نیست، حدود ۷ و نیم میلیارد تومان برای بازیگرانش هزینه کرده. اگر این رقم نه ۶۰ و نه ۷۰ درصد، بلکه ۷۵ درصد از هزینه کل فیلم باشد و فقط ۲۵ درصد دیگر برای باقی عوامل پروژه باقی بماند، یعنی ۱۰ میلیارد تومان برای فیلمی با حضور تنها ۲ ستاره سینما هزینه‌شده و این فیلم باید در اکران عمومی ۳۰ میلیارد تومان بفروشد تا فقط هزینه ساخت آن برگردد. شرایط وقتی بغرنج می‌شود که بدانیم تا به حال فقط ۳ فیلم درام در ایران اکران‌شده که از گیشه ۳۰ میلیارد تومانی عبور کرده باشد. به عبارت دیگر، با افزایش دستمزد‌ها در شبکه نمایش خانگی و توان مالی ارگان‌های دولتی و حاکمیتی برای پرداخت این ارقام در سینما، اعداد یادشده به دستمزد معمول بازیگران تبدیل شده و تولید فیلم را برای بخش خصوصی، از همان ابتدا ضربه زده کرده است.

مخاطبان، عده‌های نامعقول را هم از این صنعت کنار می‌زند و حدودی قیمت را متعادل می‌کند. در حال حاضر وضعیت‌به‌گونه‌ای است که تعیین‌گر قیمت بازیگر است و یا حتی یک نقش خوب توسط یک بازیگر میزان دستمزد آن به‌شکلی نجومی افزایش پیدا می‌کند. این تغییر قیمت نجومی نتیجه‌اش می‌شود نامتعادل شدن دستمزد‌ها و گران شدن تولید اثر هنری و انحصار در تولید آثار هنری در دست مؤسسات مالی و با پول نامحدود. جدای از موضوعی‌که اشاره‌شد، شفافیت می‌تواند ماجرای دستمزد‌های دلاری را هم به‌طور کل از میان‌برد. اگر مخاطبان و رسانه‌ها مطلع شوند کدام بازیگر یا کارگردان شاخص، دستمزد‌های دلاری می‌گیرند، عملاً بیان این اتفاق، جلوی ادامه پیدا کردن آن را می‌گیرد و خواسته‌های نامعقول برخی اهالی هنر را بی‌پاسخ می‌گذارد. سواى تمام این مطالب، این حق مردم است که بدانند پلنفرم‌ها و سازمان‌های دولتی چه میزان از پول مردم و بیت‌المال را در چه آثاری خرج می‌کنند. آثاری که برخی از آن‌ها به دستمزد‌هایی تن می‌دهند که به هر چیزی جز کیفیت اثر منتج می‌شوند.



که دست در کمرش جز به سیم و زر نرود

غافل از این‌که باید برای خواجهی بیچاره اشک بریزید که بیت اصلی را سروده اما به نام حافظ تمام شد!

به زر توان چو کمر خویش را برو بستن

که جز به زر نتوان کرد دست در کمرش

ولی خودمانیم الحق و الانصاف، بیت حافظ قشنگ‌تر و قابل فهم‌تر است.

البته جناب حافظ به اسم یا تخلص خواجه‌هم رحم‌نکرده و به‌قول جوانان امروزی، از روی آن هم اسکی کرده، مثلاً یک‌بار دل‌خواجه از دلبر پیمان‌شکن سنگین‌دلش خون بوده و این‌طور سروده:

نکند سوی دل خسته خواجه نظری

آه از آن دلبر پیمان‌شکن سنگین‌دل

حالا بیت حافظ را داشته باشید:

کی کند سوی دل خسته حافظ نظری

چشم مستش که به هر گوشه خرابی دارد

مادر برایت بگری خواجه! اگر شانس داشتی سمت خواجه نبود و شمس‌الدین بود!

این بیت حافظ را هم که همه حفظند؟ همه:

من که از آتش دل چون خیم می در جوشم

مهر بر لب زده، خون می خورم و خاموشم

غافل از این‌که در اصل، خواجه سوخته و خون خورده و خاموش بوده؛ سوختن

هم دارد خدایی!

هر دم ای شمع چرا سژ دل آری به زبان

نه من سوخته خون می خورم و خاموشم

چند صد مصراع عین هم نیز در دیوان‌های حافظ و خواجه وجود دارد. یعنی جناب حافظ عزیز من کی‌بیست می‌کردند موقعی‌که کی‌بیست مذ نبود!

بگفتمی که چه ارزد نسیم طره دوست

گرم به هر سر مویی هزار جان بودی (حافظ)

گرم به هر سر مویی هزار جان بودی

فدای جان و سرش کرده‌ی به جان و سرش (خواجه)

ایات زیر هم که در حد دوقلوهای همسان، شبیه یکدیگر هستند:

به آب خرابات غسلم دهید پس آنگاه بر دوش مستم نهید (حافظ)

به آب خرابات غسلم دهید پس آنگاه بر دوش مستان نهید (خواجه)

فعلاً همین‌ها را داشته باشید، چون اگر بخوایم تمام شباهت‌های شعری حافظ و خواجه را بیان کنیم تا صاحب طول می‌کشد. فقط این را بگویم و دعایتان کنم که اولاً درست است در این مطلب کمی با جناب حافظ شوخی کردم و نام خواجهی کرمانی را زنده‌نگه‌داشتم‌س اما این نوع الگوبرداری‌ها در عالم ادبیات، طبیعی است و مشهورتر شدن حافظ و اشعارش، نشانگر نبوغ شاعری اوست. ثانیاً یک بیت منسوب به حافظ است که خودش هم به تأثیر خواجه بر اشعارش اشاره می‌کند:

استاد سخن سعدی ست نزد همه کس اما

دارد غزل حافظ طرز سخن خواجه